

میهمانان گرامی، حضار محترم

خانم‌ها و آقایان

مقدم شما را گرامی می‌دارم و امیدوارم در این همایش با همفکری‌های صورت گرفته توفیقات خوبی بدست آورده باشید.

به‌طور طبیعی، سرآغاز هر چارچوب تحلیلی پیرامون تحولات آسیای مرکزی و قفقاز به فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی روسیه، سپس اتحاد جماهیر شوروی و مجدداً فدراسیون روسیه برمی‌گردد. جهت‌گیری‌های کلان روسیه و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی آن، سیاست داخلی و خارجی کشورهای جنوبی که زمانی حلقه پیرامونی مسکو محسوب می‌شدند را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد. از این رو، فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، تحولی مثبت پیش روی ملت‌های این منطقه بود تا بار دیگر سرنوشت و مدیریت و حاکمیت ملی خود را به دست گیرند.

تحولات و وضعیت پس از فروپاشی، نشانگر این واقعیت است که هریک از کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از هویت بومی مستقلی برخوردار بوده و نیروها و تشکلهای فراوانی نیز وجود دارد تا در حفظ و بسط و ترویج این هویت کوشش کنند. هرچند انتظارات ما لازم است با واقعیت‌ها هماهنگ باشد اما وقایع پانزده ساله منطقه آسیای مرکزی و قفقاز حاکی از این است که تشکلهای بومی و ملی در حال

افزایش هستند، مردم به طور فزاینده‌ای از آگاهی‌های بیشتری برخوردار می‌شوند و حرکت تدریجی انتخابات و مردم‌سالاری، سیر تکاملی خود را طی می‌کند. امروز دولت‌ها و پارلمان‌ها و احزاب به نمایندگی مردم این کشورها به دنبال تحقق حاکمیت ملی و توسعه عمومی هستند. پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی، جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز بر این باور بودند که پس از استقلال و در دوره کشورداری، مورد توجه غرب قرار خواهند گرفت و سرمایه‌گذاری وسیع غرب و به‌ویژه آمریکا، سطح رفاه و امید مردم را بشدت افزایش خواهد داد. از این رو، جمهوری‌های تازه استقلال یافته، خروج از مدار روسیه را بشدت ارتقاء بخشیدند. در دهه ۱۹۹۰، آسیای مرکزی، قفقاز و حتی شرق اروپا، مناطق مورد توجه غرب بود.

اما در عین حال، روابط گسترده امنیتی و اقتصادی، شرایط و امکانات لازم و متوقع این کشورها را پدید نیاورد. در واقع، غرب در پی ورود و تسخیر حلقه‌های اول و دوم امنیت ملی روسیه بود تا از باز یافتن قدرت مسکو و مطرح شدن مجدد آن در سطح جهانی جلوگیری به عمل آورد. در دهه ۱۹۹۰ میلادی، قدرتهای منطقه‌ای در پی اهداف و اولویتهای خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز بودند و آن چه که از امکانات و منابع کشورهای خارجی انتظار می‌رفت، نصیب این کشورها نشد. در اواخر دهه ۱۹۹۰، کشورهای این منطقه مجدد به باز تعریف روابط خود با روسیه پرداختند و نوعی تعادل میان غرب و همسایه شمالی خود برقرار کردند.

روی کار آمدن محافظه‌کاران در آمریکا و شرایط جدید پس از یازده سپتامبر، کشورهای پیرامونی روسیه را بار دیگر مورد توجه دولتمردان آمریکایی که در پی بسط یکجانبه‌گرایی بودند قرار داد. در فرهنگ و منطق یکجانبه‌گرایی، آمریکایی مآب شدن سیاست و اقتصاد و اعتقادات ملاک اصلی تعامل است. هر چند تعامل معقول، خواسته همه ملت‌هاست ولی تحمیل باورهای بیگانه بر منطقه با تمدنی مانند آسیای مرکزی و قفقاز تداوم نخواهد داشت و اطلاق اندیشه‌ها و سیاست‌های یکجانبه‌گرایی در منطقه که قرن‌ها در پی آزادیخواهی و استقلال بوده است زمینه نهادینه شدن را پیدا نخواهد کرد. هر چند از «جنگ سرد»، جهان خارج شده، اما عملاً وارد «صلح

گرم» نشده است؛ بلکه امروز شاهد «رقابت ناتمام» با پیچیدگی‌های خاص آن هستیم. بروز «انقلاب‌های رنگی» نیز لازم است در چارچوب تاریخی و خطی خود مورد بحث و بررسی قرار گیرد. عده‌ای اعتقاد دارند انقلاب‌های رنگی نتیجه رقابت سنتی آمریکا و روسیه است و در واقع برآیند جنگ سرد دومی است که هر یک از این قدرتها در پی اعمال ارزشهای خود بر این منطقه اوراسیا هستند. هر چند در مناطق کمتر توسعه یافته، نقش عوامل خارجی و بین‌المللی را در شکل‌گیری تحولات نمی‌توان نادیده گرفت ولی توجه بیش از اندازه به رویکرد جنگ سرد میان مسکو و واشنگتن باعث می‌شود که فرآیندهای داخلی به عنوان متغیرهای اصلی و تعیین‌کننده در جهت دادن به رویدادها، کمتر مورد توجه قرار گیرند. مردم کشورهای مختلف در آسیای مرکزی، قفقاز و حتی شرق اروپا با هدف قرار دادن اولویت‌های ملی به نظر می‌رسد مهمترین نقش را در تحولات داخلی خود ایفا کرده‌اند. مردم این کشورها همانند بقیه مناطق جهان در انتظار تحقق رفاه اقتصادی، آزادی، حفظ هویت ملی، حضور نخبگان سیاسی سالم و مستقل در دولت و روابط معقول و دوجانبه هستند. قبل از آن که آزادیخواهی و استقلال را ناشی از اقدامات نیروهای خارجی بدانیم، لازم است تحرک نیروهای داخلی و خواسته‌های انسانی و منطقی آنها را در شکل‌گیری تحولات مورد توجه قرار دهیم. دین مبین اسلام، اساساً آزادیخواهی را امری فطری می‌داند. در واقع خود انسانها هستند که با اراده و تصمیم و فطرت پاک خود، وضع خود را تغییر می‌دهند و شرایط جدیدی را فراهم می‌آورند. یعنی نیاز به تغییرات دموکراتیک بایستی بر اساس یک دیالوگ ملی تأمین شود و تصور سیاست تزریق شورش و صدور بحران در بازی بزرگ منطقه‌ای منجر به افزایش چانه‌زنی نخواهد شد، بلکه تغییرات دموکراتیک باید ریشه در فرهنگ ملی داشته باشد؛ در غیر این صورت موقتی و عاریتی خواهد بود. پرورش روابط معقول، دوجانبه مبتنی بر احترام میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با روسیه، و دیگر قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌تواند به پیشرفت و رشد این کشورها مساعدت بخشد. به عنوان یک اصل ثابت مدیریت و کشورداری، نزدیک‌شدن استراتژیک به یک قطب قدرت برای کشورهای در حال

توسعه مضر است و فضای مانور امنیتی و سیاسی و حتی راهبردهای اقتصادی را محدود می‌سازد.

جمهوری اسلامی ایران به واسطه ویژگی‌های ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک و جوه بین‌المللی ممتازی دارد و منطق جغرافیایی، فرهنگی، تمدنی و اقتصادی آن ایجاب می‌کند که ضمن توجه به جنوب، به شرق و به غرب، به شمال نیز توجه کند. از این رو، ثبات، استقلال، پیشرفت و توسعه کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در راستای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار دارد و به دلیل پیوندهای دیرینه تمدنی، عملاً اکثر این کشورها متحد طبیعی ایران محسوب می‌شوند و هر چند این پیوندها در زمان روسیه تزاری گسسته شد و در دوران بلشویکها به حداقل خود رسید اما امروز با ترتیبات سیاسی، اقتصادی و امنیتی جدید، این پیوندها در سطح متوسطی ارتقاء یافته است. یکی از عوامل کندی سطح ارتباطات منطقه‌ای کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز با یکدیگر و کشورهای مهم منطقه‌ای، سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکاست که مجال بروز و ظهور طبیعی ارتباطات بین‌الدولی را نداده است و عملاً ظرفیتهای بسیاری از کشورهای منطقه معطل مانده که در مهندسی همگرایی منطقه‌ای بتدریج باید جایگاه ارزشمند خود را بیابد.

یکی از موضوعات مهم، ترتیبات امنیتی منطقه است که با دخالت غیرموجه عنصر یکجانبه‌گرایی (آمریکا) به بی‌ثباتی در منطقه میل یافته است.

این پدیده خود را در عراق به نحوی، در لبنان و فلسطین به نوع دیگر و در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به شکل خاص دیگری، نشان می‌دهد. تصویر عمومی این پدیده از آمریکا، تصویر کشوری در دسرساز در افکار عمومی مردم این مناطق بوجود آورده است. بعد از ۱۱ سپتامبر به دلیل رویکرد جنگ‌طلبانه و استراتژی اقدامات پیش‌دستانه در سیاست خارجی و نظامی آمریکا، به شکل حادی در اذهان ملتها ظهور یافته است. به طوری که احساس خفگی از فاشیسم آمریکایی پدیده اضطراب بین‌المللی را بوجود آورده است. اگر مدرنیته مدعی آرامش بین‌المللی

و همزیستی جهانی است باید اذعان نمود که آرمانهای مدرنیته در رفتار دهشتناک آمریکا در منطقه به مجلس ختم خود نزدیک شده است.

عدم توجه به حقوق اولیه و واقعی مردم فلسطین در زیستن در سرزمین خود، و ارائه تئوری‌های صلح تصنعی، بی‌ثباتی دائمی در آن منطقه را ایجاد نموده است، دکتربین خاورمیانه بزرگ که مدعی تقویت دموکراسی در منطقه می‌باشد بدلیل همین رویکرد یکجانبه‌گرایی به تنش‌های بیشتر منطقه دامن زده است. آمریکا پس از اشغال عراق مدعی ایجاد برج دموکراسی در منطقه شد، اما این برج دموکراسی است که ملاحظه می‌کنید! هر روز دهها و صدها عراقی جان خود را با گلوله‌های آمریکایی از دست می‌دهند. زشتی این رفتار در رفتار با زندانیان ابوغریب تا حدی به اذهان جهانیان منتقل گردید.

جمهوری اسلامی ایران ناصحانه بارها احترام به ملت عراق را گوشزد نمود. متأسفانه آمریکا و انگلیس تردید دارند که ملت عراق، ملت رشیدی هستند و بهتر است کار را به آنها واگذار کرد. با تأسیس پایگاههای متعدد آمریکا در عراق دموکراسی در عراق ایجاد نمی‌شود.

در بحث اتمی ایران نیز آمریکا همین روش در دسرسازی را دنبال نموده است. رفتار دوگانه آمریکا نسبت به موضوع اتمی کشورها قابل توجیه نیست. کافی است رفتار این کشور را با دو کشور هند و اسرائیل که بمب اتمی دارند اما از نعمت همکاری‌ها و همراهی‌های اتمی و اقتصادی فراوان آمریکا نیز برخوردارند، با رفتار این کشور با ایران مقایسه کنید. منابع اطلاعاتی آمریکا که اخیراً منتشر شد حاکی از آن بود که ایران ده سال دیگر به فناوری اتمی دست می‌یابد. اگر وضع ایران چنین است چرا از حالا با آن کشور ستیز می‌کنید؟! اما در همین زمان با کشورهای دیگری که بمب اتمی دارند همکاری‌های اتمی و اقتصادی فراوان را پایه‌ریزی می‌نمایند! این رفتار دوگانه، به نوعی، آنارشیسیم حقوق سیاسی بین‌المللی را دامن می‌زند.

جمهوری اسلامی ایران بر اساس آموزه‌های دینی و فرهنگی، تسلیحات اتمی را که به نسل‌کشی دامن می‌زند، جایز نمی‌داند اما فناوری اتمی را که در زمینه‌های مختلف انرژی،

بیولوژی، کشاورزی، درمانی و غیره کمک شایانی می‌کند، جزء حقوق مسلم همه کشورها و ملت‌ها و از جمله ملت ایران می‌پندارد و ترجمان یکجانبه‌گرایی در بحث اتمی را که منجر به رفتار دوگانه آمریکا در این باب شده است مخل امنیت و صلح جهانی می‌داند که عملاً واکنش‌های ملت‌ها را برخواهد انگیخت.

آژانس بین‌المللی اتمی و معاهده NPT برای نظم بخشی در فناوری اتمی در جهان بر اساس دو محور بوجود آمد:

۱. پیگیری خلع سلاح اتمی کشورهای دارا؛

۲. کمک به کشورهای در حال توسعه در فناوری صلح‌آمیز اتمی تا توانمندی صلح‌آمیز اتمی حاصل نمایند.

سابقه تاریخی آژانس به دلیل مداخله دولتهای بزرگ نشان می‌دهد که در وظیفه نخست که پیگیری خلع سلاح اتمی کشورهای داراست، عملاً متوقف مانده است و حرکتی نداشته و در مورد بند دوم که کمک به کشورهای در حال توسعه جهت دستیابی به فناوری صلح‌آمیز اتمی است نیز تبدیل به ابزار مزاحم شده است.

ایران معاهده NPT را معاهده‌ای مطلوب برای صلح جهانی می‌داند مشروط بر اینکه آژانس بتواند وظیفه خود را بخوبی تحقق بخشد و برخورد ابزاری با آژانس را که نهادی بین‌المللی است بسیار خطرناک برای امنیت روانی ملت‌ها می‌داند. امروز بیش از هر زمان دیگری آمریکا و غرب باید اطمینان‌های لازم امنیت روانی ملت‌ها را به آنها بدهند تا اعتماد بین‌المللی به خانواده جهانی بازگردد و دست از طبقه‌بندی ملت‌ها به عنوان ملت خوب و بد بردارند که:

بنی آدم اعضای یکدیگرند  
که در آفرینش ز یک گوهرند  
چو عضوی بدرد آورد روزگار  
دگر عضوها را نماند قرار